

طرح چند مشکل از یشت هشتم اوستا

چنگیز مولائی (دانشگاه تبریز)

در بند ششم از یشت هشتم، ضمن تمثیلی شاعرانه، تازش و حرکت تند و تیز تیشتر به جانب دریای فراخکرد به سرعت و شتاب تیری پَران در هوا تشبیه شده است که آرش شیواتیر، بهترین تیرانداز ایرانیان، از کوه اریوخشوٹ (-airyōxšušā) به کوه خونونت (xʷanvant) انداخت. در ادامهٔ این تمثیل، در بند ۷، که مطالب آن به گونه‌ای حمایت و یاوری اهورامزدا و ایزد مهر و دیگر آفریده‌های اهورایی را از تیر آرشی حکایت می‌کند، عبارتی آمده است که محققان اوستا دربارهٔ تعبیر و گزارش آن متفق القول نیستند. متن اوستائی این بند مطابق اوستای ویراستهٔ گلدنر (Geldner 1896, p. 107) چنین است:

taḍa dim ahurō mazdā avān dāta
taṭ āpō urvarāšča
pairi.šē vouru.gaoyaoitiš
miθrō frāḍayaṭ paṇtaṃ

همین مطلب، با اندکی اختلاف در انشا، در بند ۳۸ همین یشت (Ibid, p. 114) به صورت

زیر بازگو شده است:

avi dim ahurō mazdā
avān aməšā spənta
vouru.gaoyaoitiš hē miθrō
pouru paṇtaṃ fračaēšaētəm

از دیرباز، محققان اوستا این دو بند را با هم مقایسه کرده و به نتایجی متفاوت و گاه مشابه رسیده‌اند. آنچه در وهلهٔ اول زمینهٔ اختلاف آراء پژوهندگان را فراهم آورده،

توجیه و تبیین معنی و اشتقاق واژه *avan* در هر دو بند است. کارل گلدنر بر آن است که، از لحاظ وزن شعری، این واژه در هر دو بند زاید است و حضور آن دگرگونی وزن بیت و خروج آن را از صورت اصلی خود سبب شده است. به گمان او، هرگاه این واژه و نیز ضمیر *dim* در آغاز بند ۷ زاید انگاشته شود، صورت اصلی این بیت (*pāda*) اوستایی، که هر مصراع آن در اصل مرکب از هشت هجا بوده است، به صورت زیر به دست می آید:

taṭ ahurō mazdā dāta
taṭ āpō (taṭ?) urvarāšča

عبارت بازساخته اخیر را گلدنر، از لحاظ نحوی، نهاد فعل مفروضی به صورت *frādhajen (= frādayən)* در نظر گرفته (Geldner 1881, p. 477) و، در تحلیل نهایی، بند ۷ را به صورت زیر ترجمه کرده است:

آنگاه دادار اهورامزدا، سپس آنها و گیاهان آن [تیر] را آماده کردند؛ و مهر دارنده دشتهای فراخ برای آن راهی فراهم کرد. (Ibid, p. 466)

چنین جرح و تعدیلی را گلدنر در بند ۳۸ نیز روا داشته و تصوّر کرده است که عبارت *avan aməšā spənta* در این بند تحت تأثیر عبارت *avāin aməšā spənta* (← یش ۱۱، بند ۱۴؛ یسن ۵۷، بند ۲۳؛ وندیداد ۱۹، بند ۱۳) ظاهر شده است؛ لذا، بدون تشویش خاطر، در ترجمه می توان این عبارت را نادیده گرفت:

اهورامزدا و مهر دارنده دشتهای پهناور برای او راهی فراهم هموار کردند. (Ibid., pp. 472, 477)
دارمستتر، در بند ۷، *avan dāta* را «یاری داد» (= *donna assistance*) ترجمه کرده و ظاهراً *dāta* را فعل ماضی سوم شخص مفرد، *avan* را مفعول صریح و *ahurō mazdā* را فاعل فعل دانسته است:

پس اهورامزدا بدان [تیر] یاری داد، همچنین آنها و گیاهان؛ و مهر دارنده کشتزارهای پهناور برایش راهی فراخ آماده کرد. (DARMESTETER 1892-1893, pp. 416-417)

با این که در بند ۳۸ واژه *avan* به تنهایی استعمال شده و لغت *dāta* همانند بند ۷ همراه آن به کار نرفته است، باز دارمستتر ترجیح می دهد که در اینجا نیز ترجمه «یاری داد» را حفظ و ابقا کند. علاوه بر این، او، ضمن یادداشتی در حاشیه، می نویسد که لغت

(۱) در این گزارش، در ترجمه عبارتهای اوستایی واژه هایی که درون [] قرار گرفته اند برای شیوایی و رسائی ترجمه به متن افزوده شده اند.

fraçaēšaētəm از لحاظ ساخت فعل ماضی استمراری مثناست و، اگرچه در این بند ظاهراً با یک فاعل مفرد (miθrō) همراه است، قراین موجود نشان می‌دهد که مهر و اهورا هر دو باید فاعل فعل مذکور باشند:

اهورامزدا بدان یاری داد، همچنین امشاسپندان؛ و مهر دارنده کشتزارهای پهناور برای آن راهی نشان داد. (Ibid., p. 425 with n.85)

بارتلمه در هر دو بند واژه *avañ* را فعل ماضی استمراری (imperfect) سوم شخص مفرد گذرا می‌داند که از پیشوند *-ava* + ریشه *an-* (ماده مضارع *an-*) «نفس کشیدن» (سنسکریت *aniti* «نفس می‌کشد») ترکیب یافته است. این ریشه، که جز این مورد و نیز در ساختمان مصدری مبهم به صورت *ātē* - که شاید مشتقی از همین ریشه باشد - در اوستا کاربرد دیگری ندارد، در بند ۷ با پیشوند *ava-* و در بند ۳۸ با پیشوندهای *ava-* و *avi-* «به چیزی [مفعول صریح] دمیدن» معنی می‌دهد. (Bartholomae 1904, col. 112) بارتلمه در بند ۳۸ *amašā spənta* را زاید می‌داند و معتقد است که احتمالاً در دوره‌های بعد، به منظور توضیح و تفسیر، وارد متن شده است. وی همچنین، در این بند، برای فعل مثنای *fraçaēšaētəm* (از ریشه *kaēš-* «ساختن» با پیشوند *fra-* «آماده کردن، فراهم ساختن») دو فاعل در نظر می‌گیرد. به گمان او یکی از فاعلها در متن به صورت *miθrō* در حالت فاعلی مفرد به کار رفته و فاعل دیگر، که ظاهراً در همین حالت دستوری بوده، حذف شده است. (Ibid., col. 429 mit n. 3; cf. Reichelt 1911, p. 122) اگرچه خود بارتلمه به طور مستقل این دو بند را ترجمه نکرده، تحلیل او به بهترین وجهی در ترجمه شاگردش، فریتس ولف، انعکاس یافته است؛ با این تفاوت که ولف معتقد است، در بند ۳۸، اهورامزدا یک بار فاعل فعل *avañ* و بار دیگر، در کنار *miθrō*، فاعل فعل *fraçaēšaētəm* می‌باشد:

بند ۷: آن‌گاه دادار اهورامزدا بر آن [تیر] نفعه‌ای دمید، سپس آنها و گیاهان؛ و مهر دارنده چراگاههای فراخ برایش راهی دورادور مهیا ساخت. (Wolff 1910, p. 186)
بند ۳۸: بر آن [تیر] اهورامزدا نفعه‌ای دمید، <امشاسپندان>، [او و] مهر فراخ چراگاه هر دو برای آن راهی مهیا کردند. (Ibid, p. 191)

ایرادی که بر نظر بارتلمه و پیروان او وارد است مشکوک بودن ماهیت ریشه *an-* در

(۲) در این گزارش، در ترجمه عبارتهای اوستایی واژه‌هایی که درون < > قرار گرفته‌اند، واژه‌هایی هستند که محققان متقدم آنها را زاید و الحاقی انگاشته‌اند.

اوستا، و توجیه‌ناپذیر بودن *avañ* به عنوان فعل ماضی سوم شخص مفرد از این ریشه، است. گرچه می‌توان آن را صورت دگرگون‌شدهٔ ایرانی باستان **avānt* (*ava+an+t*) قس سنسکریت *ānit* («نفس کشید») (Whitney 1993, p. 239, § 631) دانست، باید به یاد داشت که حذف صامت پایانی *t*، در اوستا، صرفاً هنگامی است که واج هندواروپائی *s* بر آن مقدم باشد؛ مانند *ās* فعل ماضی استمراری سوم شخص مفرد از ریشهٔ *ah-* به معنی «بودن»، به جای **ās-t* (قس سنسکریت *āsīt*). (Jackson 1892, § 192 n)

لومل، در بند ۷، *avañ* را به «یاری کرد» برگردانده و، ضمن یادداشتی، اظهار کرده که «اگر این واژه به نوعی از ریشهٔ *av-* به معنی «یاری کردن» مشتق شده باشد، باز استنباط معنی «یاری کرد» از آن دشوار می‌نماید واژه علی‌رغم تلاش زیاد در تبیین آن روشن نیست، ولی قرائت سستی واژه و وزن شعر (که در این بند ۱۲ هجایی است) مسلم و غیرقابل اجتناب است.» (Lommel, 1927, p. 51, n.1) ولیکن او، در بند ۳۸، بدون ذکر دلیل، همین واژه را «یاری‌کننده، یاور» ترجمه و، در حاشیه، یاد کرده است که ساخت و اشتقاق *avañ* کاملاً روشن نیست و تعبیر آن به «یاری‌کننده، یاور» (= *helfend*) صرفاً یک پیشنهاد و فرض نامحقق است. لومل، همچنین، معتقد است که *aməšā spənta* در این بند زاید است و اهورامزدا و مهر فاعل فعل مثنای *fračəšaētəm* می‌باشند:

اهورامزدا (یاری‌کننده) آن، < امشاسپندان > [و] مهر دارندهٔ چراگاههای پهناور برایش راهی فراخ فراهم کردند. (Ibid., p. 54 mit n. 3,4)

بنا به دلایلی که، در ادامه، یاد خواهد شد، قبول این فرضیه نیز دشوار می‌گردد. چراکه اولاً، در تحلیل و تعبیر لومل، ساخت و معنی واژه و اشتقاق آن دقیقاً روشن نشده و به عبارت دیگر معلوم نیست که، بر مبنای این توجیه، *avañ* فعل است یا صفت؛ ثانیاً لومل نیز، همانند محققان متقدم، مجبور شده بخشی را از عبارت زاید بداند و به جرح و تعدیل متن پردازد.

هرتسفلد، در اصلاح متن و پیراستن آن از الحاقات و افزوده‌های بعدی، آزادی عمل بیشتری نسبت به پیشینیان خود اختیار کرده است. به عقیدهٔ او *āpō urvarāšca* در بند ۷ و *aməšā spanta* در بند ۳۸ زاید است و صفتهای *mazdā* در مورد *ahuro* و نیز *vurugavyūtiš* در مورد *miθra* افزودهٔ بعدی است. *avañ*، در هر دو بند، تصحیفی است از صفت *uba* به معنی «هر دو» که غالباً با یک ترکیب مزدوج (*dvandva*) استعمال

می‌شود و این ترکیب در بند ۳۸ عبارت است از *miθrā-ahurā*، که از لحاظ نحوی فاعل فعل مثنای *fračaēšaētəm* محسوب می‌شود و سرانجام *pouru* در بند ۳۸ تحریفی است از قید *pari*. بنابراین، آنچه از متن باقی می‌ماند صورت اصیل و اولیه این دو بند است که باید آن را به صورت زیر بازسازی کرد:

+ubā dim miθrā ahurā
 +pari pantām fračēšaētām

مهر و اهورا، هردو، برای آن [تیر] راهی فراهم کردند. (Herzfeld 1946, pp. 442-443)

تصور می‌کنم که فرضیه هرتسفلد چندان به نقد و بررسی نیاز ندارد؛ آزادی عمل بیش از اندازه او در تصحیح متن، به روشنی، بر ناپایداری فرضیه‌اش دلالت می‌کند. بنابراین، از بحث درباره عقیده او صرف نظر می‌کنم و به ذکر نظریه محققان بعد از او می‌پردازم.

ترجمه ویلیام مالاندرا از این دو بند به خوبی نشان می‌دهد که این محقق، در تحلیل و توجیه واژه *avan*، تابع نظر بارتلمه است؛ ولی او، برخلاف محققان دیگر، در بند ۷، *taī* *āpō* را یک ترکیب وصفی به معنی «جاری‌کننده آبها» در نظر گرفته است که از لحاظ دستوری در حالت فاعلی مفرد به کار رفته و، همانند *dāta* (حالت فاعلی مفرد از *dātar-urvarāšča* «آفریننده»)، صفت و نعت اهورامزداست. به تبع همین تعبیر، او مجبور شده *urvarāšča* را زاید بداند:

آنگاه اهورامزدا، آفریدگار [ی که] جاری‌کننده آبها [است]، بر آن [تیر] دمید (؟) <و گیاهان> مهر فراخ چراگاه برای آن راهی دورادور فراهم کرد. (Malandra 1983, p. 144)

مالاندرا نیز، در بند ۳۸، همانند محققان متقدم، امشاسپندان را الحاقی تصور کرده و، ظاهراً به پیروی از ترجمه ولف، اهورامزدا را یک بار فاعل *avan* و بار دیگر، به همراه مهر، فاعل *fračaēšaētəm* دانسته است:

اهورامزدا بر آن دمید (؟)؛ <امشاسپندان>، [اهورامزدا (؟) و] مهر فراخ چراگاه برای او راهی آماده کردند. (Ibid., p. 147)

درباره ترجمه مالاندرا چند نکته را باید یاد کرد:

الف) همچنان که به هنگام بررسی عقیده بارتلمه اشاره شد، تعبیر *avan* به صورت فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه *an-* به معنی «نفس کشیدن» و با پیشوندهای *ava-* و *avi-* به معنی «بر چیزی دمیدن» چندان رضایت‌بخش نیست؛

ب) taḍa...taṭ عبارت قیدی است به معنی «آن‌گاه» که علاوه بر این مورد، در اوستا موارد استعمال دیگری نیز دارد (به عنوان مثال ← یشت سیزدهم، بند ۳۷)؛

ج) صفت مرکب دانستنِ taṭ āpō مستلزم الحاقی دانستنِ urvarāšča است؛ و چنان‌که ترجمهٔ مالاندرا به خوبی نشان می‌دهد، خود او نیز بر این امر اذعان داشته است. از سوی دیگر، با قبول این فرض، نه تنها مشکلی حل نمی‌شود بلکه مشکلات موجود دوچندان می‌گردد؛ زیرا در تحلیل نهایی باید توضیح داد که چه دلایلی سبب حضور واژهٔ مورد بحث در این بند شده است. مقایسهٔ این دو بند با یکدیگر و توجه به قراین موجود در بند ۳۸ نیز حاکی از این است که urvarāšča در جایگاه صحیح نحوی خود استعمال شده است.

کلنز از مقایسهٔ بندهای ۷ و ۳۸ به نتایج زیر رسیده است:

- ۱) نسخهٔ اساس، در ضبط هر دو فقره، دستنویس F1 می‌باشد؛
 - ۲) چنین به نظر می‌رسد که عبارت مورد بحث در بند ۳۸، به سبب حضور فعل مثنا که یک فاعل مفرد (miθrō) و یک فاعل جمع (aməšā spəntā) دارد، تحریف شده است؛
 - ۳) لغت avān، به اشتباه، از بند ۷ به بند ۳۸ انتقال یافته و سپس aməšā spəntā تحت تأثیر عبارت مشابه avāin aməšā spəntā (در یسن ۵۷، بند ۲۳ و دندیداد ۱۹، بند ۱۳) وارد متن شده است. در این صورت، با حذف الحاقات بعدی، اهورامزدا و مهر فاعل فعل مثنای fračaēšaētəm خواهند بود؛
 - ۴) در بند ۷، واژهٔ avān را نباید فعل انگاشت بلکه می‌توان آن را اسم در حالت مفعولی جمع از مادهٔ ava- (وداها -avā-) به معنی «یاری، حمایت» در نظر گرفت و مفعول (فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشهٔ dā- «دادن») به شمار آورد. (Kellens 1984, p. 105)
- دلایل و قراینی که ضعف فرضیهٔ کلنز را نشان می‌دهد، به طور خلاصه، به شرح زیر است:

الف) کلنز نیز، همانند اغلب محققان، مجبور شده در بند ۳۸ بخشی را از عبارت زاید و الحاقی تصور کند که این امر در تصحیح متون کهن خلاف اصل مهم رعایت امانت به شمار می‌رود. البته، این سخن بدان معنی نیست که از تصحیح متون اوستایی باید اجتناب کرد بلکه، همچنان که سالها پیش هنینگ یاد کرده بود، در اوستا نیز مانند هر کتاب

باستانی دیگر فقرات متعددی وجود دارد که تحریف شده‌اند، اما برای تصحیح هر واژه آن مجوزی در دست نیست. (هنینگ، ترجمه مولانی ۱۳۷۳، ص ۱۷۲)

ب) هیچ‌یک از محققان مهر و امشاسپندان را با هم فاعل فعل *fračaēšaētəm* ندانسته‌اند؛ لذا، چنین می‌نماید که این مورد تعبیر شخصی خود کلنز است.

ج) اگر واژه *dāta* را، در بند ۷، فعل ماضی سوم شخص مفرد بدانیم، فعل مذکور جزء افعال ناگذر به شمار می‌رود. اما، چنان‌که می‌دانیم، در زبان‌شناسی هندواروپایی فعل ناگذر به فعلی اطلاق می‌شود که اثر و نتیجه فعل عاید فاعل می‌گردد نه دیگری؛ در حالی که، در بند ۷، ظاهر عبارت نشان می‌دهد که فاعل فعل، یعنی اهورامزدا، کاری را نه برای خود بلکه برای تیر پرتاب‌شده آرش انجام می‌دهد.

د) فعل بودن *dāta* در بند ۷ و حضور *avañ aməšā spəntā* در بند ۳۸ تحت تأثیر عبارت مشابه *avāin aməšā spəntā* (در یسن ۵۷، بند ۲۳ و وندیداد ۱۹، بند ۱۳) نظر و عقیده‌ای تازه نیست و، چنان‌که دیدیم، مورد اول را دارمستتر و مورد دوم را کارل گلدنر متذکر شده بودند. حتی مفعول صریح بودن *avañ* را گایگر در راهنمای اوستای خود یاد کرده بود، با این تفاوت که او این واژه را حالت مفعولی جمع خنثی از ستاک *avanh* (در اصل *avah-*) دانسته است (Geiger 1879, p. 93). بنا بر مواردی که یاد شد، گمان می‌رود که عقیده کلنز نیز در تعبیر و گزارش این دو بند نمی‌تواند قانع‌کننده باشد.

آنتونیو پانائینو، که اخیراً متنی ویراسته و ترجمه‌ای نسبتاً دقیق از پشت هشتم فراهم کرده، اگرچه صراحتاً عقیده خاصی در مورد واژه *avañ* ابراز نکرده، ولی ترجمه او از این دو بند به وضوح نشان می‌دهد که معنی عقیده کلنز را پذیرفته است. به عبارت دیگر، پانائینو نیز همانند کلنز *avañ* را مفعولی جمع از ماده *ava-* «یاری» و *dāta* را فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه *dā* به معنی «دادن» در نظر گرفته و همین تعبیر را دربارهٔ بند ۳۸ نیز معتبر دانسته، اگرچه در بند اخیر واژه *dāta* در متن به کار نرفته است.

(PANAINO 1990, p. 127)

در یادداشتهای پانائینو، در مورد این دو بند دو نکته کاملاً جدید به چشم می‌خورد: اول، نظری است که مؤلف در مورد ساخت و معنی *avañ*، به طور شفاهی، از استاد گرشویچ نقل کرده است، که بر اساس آن واژه مورد بحث می‌تواند صیغه ماضی از ریشه *+van-* پیشوند *ā* به معنی «انداختن و افکندن» باشد. در این صورت، باید تصور کرد که

گونه اصلی آن در ایرانی باستان **a-van-t* بوده است؛ دوم، حدسی است که خود پانائینو در مورد آخرین واژه بند ۷، یعنی *frādayat*، ابراز کرده است. به گمان او، احتمال دارد که گونه *frādayat* در بند ۷- اگرچه در عموم دستنویسها صحت ضبط آن تأیید شده است - تصحیفی از فعل *frādaēsayaṭ* (فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه *-daēs-*) به معنی «نشان دادن» باشد که همراه با واژه *-pantay-* به مفهوم «راه نمودن، راه نشان دادن» در بندهای ۵۳ و ۵۷ از یشت سیزدهم نیز استعمال شده است. (Ibid., p. 97)

البته، همان دلایلی که پذیرفتن نظر بارتلمه را دشوار می‌سازد - و پیش از این بدان اشاره شد - درباره عقیده گرشویچ نیز مصداق می‌یابد؛ زیرا حذف صامت پایانی *t* (پس از واج *n*) در اوستا سابقه‌ای ندارد، مگر این که تصور کنیم شکل واژه تحریف شده است؛ در حالی که مصوت غنه *a* پیش از *n* تحول طبیعی و صحیح واژه را نشان می‌دهد. علاوه بر این، ریشه *-van-*، به معنی «افکندن»، در این دو بند از لحاظ معنایی مناسبی با دیگر اجزای کلام ندارد. اما حدس اخیر پانائینو، یعنی تصحیف فعل *frādaēsayaṭ* و تبدیل آن به *frādayat*، درخور تأمل است و بعید نمی‌نماید که چنین تصحیفی روی داده باشد. ولی از آنجا که این مقوله به موضوع حاضر ربطی ندارد، بحث درباره آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنم و پیشنهاد خود را طرح می‌کنم.

قبل از طرح موضوع، لازم می‌دانم به قاعده‌ای نحوی در زبان اوستایی اشاره کنم. سالها پیش هانس رایخلت یاد کرده بود که، در متون اوستایی، بعضاً فعل مضارع التزامی (subjunctive) از لحاظ نحوی در معنی ماضی استمراری (imperfect) به کار رفته است (Reichel 1909, § 631). از نمونه‌های موجود در متون اوستایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

hō mairyō... fraš ayaphō frasparaṭ yaēšyantīm āpəm parāñhāt

آن نابکار... از زیر آهنین‌دیگ به پیش جست، آب جوشان را واژگون کرد. (یسن ۹، بند ۱۱)

hō avatha vazata θri.ayarəm θri.xšapareṃ paitiša nmānəm yim x'āpaiθīm nōit aora avōirisyāt

او (= نوازه) ایدون سه روز [و] سه شب به سوی خانه خویش پرواز همی کرد [اما] فرود آمدن نمی‌توانست. (یشت ۵، بند ۶۲)

frā hē mazdā... ratuθwəm barāt gaēθanaṃ

به او (= مهر) مزد... داورِ گیهان (= موجودات) را فرابرد (= ارزانی داشت). (یشت ۱۰، بند ۹۲)

در این سه مثال، به ترتیب افعال *parāñhāt* (مأخوذ از ایرانی باستان **para+āñhāt*) از

ریشه *ah-*^۲ (ماده مضارع *ahya-*) به معنی «افکندن و انداختن»، *avōirisyāt* از ریشه *urvaēs-* به معنی «گشتن، گردیدن»، و *fra... barāt* از ریشه *bar-* به معنی «بردن» (با پیشوند *fra-* «ارزانی داشتن، دادن») همگی فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد گذرا هستند که در معنی فعل ماضی استمراری به کار رفته‌اند. (Ibid., § 631)

به عقیده من، با توجه به موارد مذکور، واژه *avan* در بندهای ۷ و ۳۸ یشت هشتم فعل مضارع التزامی سوم شخص جمع گذرا از ریشه *av-* (ماده مضارع *ava-*) به معنی «یاری کردن» است (قس *baran* از ریشه *bar-* «بردن») که در هر دو مورد به جای فعل ماضی استمراری به کار رفته است و، از آنجا که فعل مورد بحث صیغه سوم شخص جمع است، *ahurō mazdā* (حالت فاعلی مفرد) همراه با *āpō urvarāšča* (حالت فاعلی جمع)، در بند ۷، یکجا می‌تواند فاعل این فعل تلقی شود. می‌دانیم که، در میان امشاسپندان، خرداد (*Haurvatāt*) و مرداد (*Aməratāt*)، به ترتیب، دو امشاسپند موکل بر آب و گیاه‌اند؛ بنابراین، به احتمال بسیار، در بند ۳۸، *aməšā spəntā* به قصد تفسیر و توضیح *āpō urvarāšča* وارد متن شده (PANAÏNO 1990, p. 128) و در دوره‌های بعدی جای آنها را گرفته است. از این لحاظ، بدون آن‌که مجبور شویم در بند ۳۸ آن را الحاقی تصور کنیم، به سهولت می‌توانیم آن را همراه *ahurō mazdā* فاعل فعل جمع *avan* به شمار آوریم.

موضوع دیگری که سبب اختلاف آراء پژوهندگان اوستا شده تعیین فاعل فعل مثنای *fračəšaētəm* در بند ۳۸، با توجه به فراین موجود در خود بند، است. تردیدی نیست که یکی از فاعلها – چنان‌که سالها پیش بارتلمه یاد کرده (BARTHOLOMAE 1904, col. 429 n.3) – عبارت است از واژه *miθrō*، که در متن در حالت فاعلی مفرد استعمال شده است. اما فاعل دیگر که ظاهراً همین حالت دستوری را داشته است چندان بعید نیست که حذف شده باشد. لذا، گام اول در حل این مشکل تشخیص و شناسایی ایزدی است که می‌تواند به همراه مهر فاعل فعل مذکور محسوب شود. با توجه به سابقه ستایش مهر در میان هندوایرانیان و ارتباط آن با ایزدان انجمن ودایی، نخستین ایزدی که در این مورد به ذهن خطور می‌کند ایزد ورونه (*varuna-*) است که در تفکرات یزدان‌شناسی هندوایرانیان با مهر خویشکاری مشترک داشته است. پس از جدائی هندوایرانیان از یکدیگر، آیین ستایش ایزد ورونه در کنار ایزد مهر مدتها، تا دین‌آوری زردشت، در میان ایرانیان دوام داشته و حتی برخی از محققان، از جمله گرشویچ، وجود ترکیب مزدوجی به صورت **miθrā vourunā* را در

زبان اوستایی محتمل می‌دانند (Gershevitch 1959, p.47). پس از رواج و گسترش آیین زردشتی، پرستش ایزد ورونه در میان مزدیسنان فراموش شد، ولی خویشکاریهای مهم و اساسی او، نظیر داوری و سروری بر جهان مینوی، به اهورامزدا واگذار شد و شاید ورونه در وجود اهورا مستحیل گردید (Boyce 1982, pp. 16-17; Lecoq 1997, p.155). با توجه به موارد مذکور، اگر فرض کنیم که بند ۳۸ یا حداقل بخشی از آن - به رغم دگرگونیهایش - از قطعات اصیل و پیش-زردشتی یشت هشتم باشد، در این صورت می‌توان احتمال داد که، در صورت اصلی این بند، نام ورونه البته به صورت اوستایی اش یعنی *vourunō، در کنار miθrō ذکر شده بوده است. ولی بعدها، بر اثر تحولات دینی و گسترش آیین نو و نهایتاً انتقال خویشکاریهای ورونه به اهورا، در این بند نیز اهورا جانشین ورونه شده است. ضمناً، بعید نمی‌نماید که سراینده یشت، بدون در نظر گرفتن مسائل دستوری با عنایت به این که ahurō mazdā در آغاز بند ۳۸ ذکر شده است، از ذکر مجدد آن در کنار miθrō پرهیز کرده باشد. اگر چنین تعبیری محتمل و پذیرفتنی باشد، بدون نیاز به جرح و تعدیل و حذف کردن واژه‌ها و زاید و الحاقی دانستن آنها، بندهای مورد بحث را می‌توانیم به صورت زیر ترجمه کنیم:

بند ۷: آن‌گاه دادار اهورامزدا، پس آنها و گیاهان آن [تیر] را یاری کردند. مهر فراخ چراگاه برایش راهی فراخ فراهم کرد.

بند ۳۸: اهورامزدا [و] امشاسپندان آن [تیر] را یاری کردند. [اهورا و] مهر فراخ چراگاه هر دو برایش راهی گسترده آماده کردند....

منابع

هنینگ، و.ب. (۱۳۷۳)، «پراکندگی مطالعات اوستایی»، ترجمه چنگیز مولائی، مجله سیمغ، دوره جدید، ش ۱، ص ۲، پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۶۱-۱۷۹؛ این مقاله ترجمه‌ای است از:

(Henning, W.B. (1942), "The Disintegration of the Avestic Studies" (TPS, 1942, pp. 40-56) in *Acta Iranica 15* (Selected Papers II), Leiden 1977)

- Bartholomae, C. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin;
 Boyce, M. (1982), *A History of Zoroastrianism*; vol. 2, Leiden;
 Darmesteter, J. (1892-1893), *Le Zend-Avesta*, vol. 2, Paris;
 Geiger, W. (1879), *Handbuch der Awestasprach*, Erlangen;
 Geldner, K. (1881), "Übersetzungen aus dem Avesta", *KZ* 25;
 — (1896), *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, vol. 2, Stuttgart;

- GERSHEVICH, I. (1959), *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge;
- HERZFELD, E. (1946), *Zoroaster and his World*, vol. II, Princeton;
- JACKSON, A.V.W. (1892), *An Avesta Grammar*, Stuttgart;
- KELLENS, J. (1984), *Le verb avestique*, Wiesbaden;
- LECOQ, P. (1997), *Les inscriptions de la Perse achéménide*, Gallimard, Paris;
- LOMME, H. (1927), *Die Yašt's des Avesta*, Göttingen;
- MALANDRA, A.W.W. (1983), *An Introduction to Ancient Iranian Religion*, Minneapolis;
- PANAÏNO, A. (1990), *Tištīya, The Avestan Hymn to Sirius*, vol. 1, Roma;
- REICHEL, H. (1909), *Awestische Elementarbuch*, Heidelberg;
- (1911), *Avesta Reader*, Strassburg;
- WHITNEY, W. (1993), *Sanskrit Grammar*, Cambridge;
- WOLFF, F. (1910), *Avesta, die Heiligen Bücher de Parsen*, Strassburg.

